گزارشی از آموزش قرآن در سیره رسول خدا (ص)

معارف، مجید

چکیده

یکى از هدف‏هاى نزول قرآن هدایت و راهبرى انسان است.(بقره، 185)رسول گرامى اسلام(ص)در اجراى این هدف و به مصداق:«و اوحى الى هذا القرآن لا نذرکم به و من بلغ»(انعام، 19)قرآن را بر عامه مردم به ویژه مؤمنان عرضه داشت.سیاست رسول خدا(ص)از طریق«اسماع»و«اقراء»قرآن دنبال گردید.در نتیجه دو دهه فعّالیت قرآنى آن حضرت هزاران نفر با قرآن و مفاهیم آن آشنا شدند و صدها تن قارى و حافظ قرآن با بینش فقهى و تفسیرى به ظهور رسیدند.

کلید واژه‏ها قرآن، قرائت، اسماع، اقراء، قارى، مقرى، ختم قرآن

قرائت قرآن و موضوعیت آن

قرآن به طورى که از معناى لغوى آن نیز به دست مى‏آید کتابى است خواندنى و قرائت آن موضوعیت ویژه‏اى دارد.اکثر دانشمندان علوم قرآنى قرآن را مصدرى مى‏دانند مترادف با قرائت که البته در معناى اسم مفعول خود استعمال شده است، یعنى کتابى خواندنى.(رامیار، 16)چنان که این مطلب از آیات:«ان علینا جمعه و قرآنه فاذا قراناه فاتّبع قرآنه»(قیامت 17 و 18)یعنى:در حقیقت گرد آوردن و خواندن آن بر(عهده)ماست.پس چون آن را برخواندیم(همان‏گونه)خواندن آن را دنبال کن، بدست مى‏آید.کلمه قرائت طبق نقل راغب عبارت از ضمیمه سازى حروف و کلمات به یکدیگر است، آن هم ضمیمه سازى در حوزه ترتیل، چه به هرگونه ضمیمه سازى قرائت اطلاق نمى‏شود، بلکه تنها به ضمیمه سازى حروف و کلمات به یکدیگر قرائت گویند.(همو، ذیل قرأ)قرائت در باب افعال به معناى تعلیم قرائت است و از همین باب است سخن خداوند متعال که:«سنقرئک فلا تنسى»(اعلى، 6)یعنى: بزودى آیات خود را(از طریق نزول)به تو مى‏آموزیم به طورى که فراموش نکنى. طبرسى در تفسیر این آیه نوشته است:«الا قراء اخذ القرائة على القارى بالاستماع لتقویم الزلل و القارى التالى»(همو، 10/719)یعنى:اقراء به مفهوم تحویل قرائت قارى است با استماع قرائت وى تا خطاهاى او اصلاح شود و قارى همان تلاوت کننده است.البته اقراء در آیه:«سنقرئک...»که فاعل آن خداوند است ضرورتا به معناى متداول در بین بشر نیست، به این صورت که رسول خدا(ص)قرآن را بخواند و خداوند غلطهاى او را تصحیح کند، بلکه مفهوم آیه به این صورت است که:ما چنان قدرتى به تو بدهیم که قرآن را درست بخوانى و آن را به همان صورت که نازل شده- بدون کم و کاست و غلط و تحریف-قرائت کنى.(طباطبایى، 20/627)نکته دیگر در پى‏بردن به واقعیت«اقراء»آن‏که، همواره در کنار نزول عبارات قرآن حقایقى از مفاهیم قرآن نیز بر رسول خدا(ص)نازل مى‏گشت و این موضوع از آیه:«ثمّ انّ علینا بیانه»(قیامت، 19)یعنى:سپس توضیح آن(نیز)بر عهده ماست و حدیث«الا انّى اوتیت القرآن و مثله معه»(قاسمى، 50)یعنى:آگاه باشید که به من قرآن و حقایقى به مثل آن داده شد، مستفاد است و شواهد روایى-که خواهد آمد-نشان مى‏دهد که «اقراء»در عصر رسول خدا(ص)به معناى تعلیم لفظ و معناى قرآن به صورت توأمان‏ بود، هر چند که پس از رسول خدا(ص)این اصطلاح بیشتر در معناى آموزش الفاظ و عبارات قرآن و تحویل قرائت قارى به منظور اصلاح قرائت وى، محدود گردید.

پس از نزول قرآن-که به تدریج صورت مى‏گرفت-قرائت قرآن از دو جهت در دستور کار رسول خدا(ص)قرار گرفت.نخست آن‏که حضرت قرآن را در نمازهاى ود به ویژه عبارات شبانه قرائت مى‏کرد(مزّمّل، 2 الى 4)و این کار تأثیر زیادى در تقویت روحى پیامبر(ص)و آماده سازى وى جهت مواجهه با مشکلات تبلیغ رسالت داشت، چنان‏که عده‏اى از مؤمنان نیز در همین دوره به آن حضرت تأسّى مى‏کردند، (همان، 20)و دیگر آن‏که هم زمان با علنى شدن بعثت و به مصداق:«و اوحى الى هذا القرآن لا نذرکم به و من بلغ»(انعام، 19)یعنى:و این قرآن به من وحى شده تا به وسیله آن شما و هر کس را(که این پیام به او)برسد، هشدار دهم، رسول خدا(ص) مأمور شد تا قرآن را بر مردم تلاوت کند و از این طریق آنان را در جریان رسالت خود قرار دهد.از قرائن تاریخى به دست مى‏آید که پیامبر اسلام(ص)در اجراى این وظیفه خود و به تناسب مخاطبان قرآن از دو طریق به شرح زیر استفاده کرده است:

الف-اسماع قرآن

اسماع در لغت به معناى شنواندن است و این کلمه به همین معنا در قرآن به کار رفته است.(روم، 52)مراد از اسماع قرآن شنواندن آن به گوش مردم است که معمولا در مکه و نسبت به مشرکان قریش، حاجیان و رهگذران صورت مى‏پذیرفت.طبق شواهد تاریخى، در سال‏هاى ابتداى رسالت، رسول خدا(ص)در مسجد الحرام مى‏نشست و به تلاوت قرآن مى‏پرداخت و یا به نماز ایستاده و سوره‏هایى را قرائت مى‏کرد و به این ترتیب آیات قرآن را به گوش رهگذران مى‏رساند.به عبارت دیگر رسول خدا(ص)در قالب عبادات روزانه خود، رسالت تبلیغى خویش را نیز دنبال مى‏نمود.واضح است که در این موارد آیات قرآن بدون هیچ توضیحى به گوش مردم مى‏رسید و اشکالى هم در کار رسول خدا(ص)-که ابلاغ کلام وحى بود-به وجود نمى‏آورد.زیرا آیات و سوره‏هاى مکّى بر محور عقاید-از جمله مبدأ و معاد-دور مى‏زد و به دلیل تکرار مضامین آن در سوره‏ها، درک آنها آسان بود، علاوه بر آن مخاطبان این آیات قوم عرب و آشنا به زبان قرآن بودند و براى فهم آن آیات و به ویژه اخطار و انذارهاى قرآن مشکلى احساس نمى‏کردند، چنان‏که عتبة بن ربیعه(ابن هشام، 1/313)و ولید بن مغیره به همین صورت در جریان انذارهاى قرآن قرار گرفته و تحت تأثیر واقع شدند.از آنجا که اسماع قرآن به تدریج موجب جذب مردم به قرآن مى‏گشت مشرکان تصمیم گرفتند علاوه بر خوددارى از استماع قرآن، (لقمان، 3)مانع نمازخوانى یا تلاوت قرآن رسول خدا(ص)شوند.مفسّران در ذیل:«ارایت الذى ینهى عبدا اذا صلى»(علق، 9 و 10)آورده‏اند که:ابوجهل در نوبتى رسول خدا(ص) را تهدید کرد که اگر او به نماز خواندن خود نزد کعبه و مقام ابراهیم ادامه دهد گردن پیامبر(ص)را خرد کند.(طبرسى، 10/782، ابن کثیر، 4/565)که البته موفق به این کار نشد.مشرکان هم‏چنین به مردم توصیه مى‏کردند که به تلاوت قرآن گوش فرا ندهند یا به هنگام شنیدن قرآن همهمه به پا کنند.(فصّلت، 26)اما خداوند ضمن پشتیبانى از رسول خود به او فرمان داد تا هم‏چنان به نمازخوانى یا تلاوت قرآن خود ادامه دهد.آیات:«کلاّ لا تطعه و اسجدو...»(علق، 19)و:«و لا تمنن تستکثر»(مدّثّر، 6 و نیز بهبودى، 583)در همین ارتباط نازل شده است.روشن است که اسماع قرآن کارى مؤثر به شمار مى‏رفت، خاصّه که نخستین سوره‏هاى نازله از جهت نظم و آهنگ و ایجاز و بلاغت بسیار پرجاذبه بود، لذا استماع قرآن براى مردم مکه امرى لذّت بخش بود و موجب تمایل تدریجى آنان به اسلام گشت، از جمله کسانى که پس از استماع آیاتى از قرآن به اسلام گرویدند مى‏توان از عثمان بن مظعون، عمر بن خطّاب، ضماذ بن ثعلبه، جبیر بن مطعم، طفیل بن عمرودوسى و عدّاس غلام عتبه(رامیار، 214 الى 219)نام برد.عده دیگرى هم بودند که گرچه با استماع قرآن مسلمان نشدند امّا به ستایش قرآن زبان گشودند و آن را کلامى مافوق هر کلام دیگر توصیف کردند که از جمله مى‏توان به اعترافات ولید بن مغیره(ابن هشام، 1/283)و عتبة بن ربیعه(همو، 1/313)اشاره کرد.ابن هشام در یک گزارش تاریخى آورده است که شبى ابوسفیان و ابوجهل و اخنس بدون اطلاع از وجود یکدیگر به کنار خانه رسول خدا(ص)آمده و به استماع تلاوت آن حضرت مشغول شدند.آنان به هنگام مراجعت به یکدیگر برخورد کردند و پس از ملامت خود، عهد کردند که دیگر جهت استماع قرآن به گرد خانه پیامبر(ص)نزدیک نشوند.اما شب بعد نیز هر کدام جدا از دیگرى به کنار خانه پیامبر(ص)رفته و به استماع قرآن پرداختند، در پایان شب و به هنگام بازگشت مجددا با یکدیگر برخورد کرده و زبان به ملامت خود گشودند و مجددا عهد شب قبل را تجدید کردند.لکن در شب بعد نیز هر کدام جدا از دیگرى خود را به منزل رسول خدا(ص)رسانده به استماع قرآن آن حضرت روى آورد، به هنگام صبحگاهان چون باز با یکدیگر روبرو شدند، ضمن ملامت یکدیگر، پیمان شدیدى بین خود منعقد کردند که دیگر براى استماع قرآن نزدیک پیامبر(ص)نشوند.(همو، 1/337)تنها بت‏پرستان نبودند که چنین تحت تأثیر قرار مى‏گرفتند، اهل کتاب نیز در اقبال و روى آوردن به قرآن شرکت داشته‏اند.بودند کسانى که با شنیدن آیات قرآنى اشک از چشمانشان سرازیر مى‏شد.(مائده، 82، رامیار، 230)در این میان تنها کسانى که تیرگى و قصاوت بر دل‏هایشان چیره شده بود از آیات قرآن روى گردان بودند آیات زیر و امثال آن، ترجمان حال معاندان غافل و مبیّن تأثیر قرآن بر افراد سلیم النفس است:«فانّک لا تسمع الموتى و لا تسمع الصّمّ الدّعاء اذا ولّوا مدبرین...ان تسمع الاّ من یؤمن بایاتنا فهم مسلمون»(روم، 52 و 53)یعنى:و تو مردگان را نمى‏شنوانى و(نیز) این(پیام)را به کران-آنگاه که پشت مى‏گردانند-نمى‏توانى بشنوانى...تو تنها کسانى را مى‏شنوانى که به آیات ما ایمان مى‏آورند و خود تسلیم‏اند.

ب-اقراء قرآن

رسول خدا(ص)در مقابل مؤمنان سیاست اقراء قرآن در پیش گرفت که به معناى تعلیم همه جانبه قرآن است.ضرورت این کار از آنجا بود که مؤمنان پس از وارد شدن به دایره مسلمانى، نیازمند آموزش احکام دینى بودند.اما آیات قرآن غالبا فاقد جزئیات احکام و مقرّرات دینى بود، لذا رسول خدا(ص)در کنار تعلیم قرآن گاه با توضیحات شفاهى و گاه به شکل عملى مؤمنان را در جریان جزئیات احکام و شرایع قرار مى‏داد و به تدریج با تفسیر بسیارى از آیات قرآن آشنا مى‏فرمود.در سال‏هاى ابتداى بعثت، رسول خدا(ص)در خانه ارقم بن ابى ارقم-واقع در کوه صفا-سکنى گزید.حضرت در همین مکان نو مسلمانان را به حضور مى‏طلبید و به آنان قرآن و مسائل دینى را آموزش مى‏داد.(عسکرى، 1/133)علاوه بر این مرکز، مراکز دیگرى نیز وجود داشت که در آن مؤمنان به دور از چشم مشرکان به تعلیم و تعلّم قرآن پرداخته و در واقع مطالبى را که از رسول خدا(ص)فرا مى‏گرفتند، به یکدیگر آموزش مى‏دادند.عمر بن خطّاب که خود در یکى از این مراکز حضور به هم رسانده گوید: رسول خدا(ص)گاه یک یا دو نفر از مسلمانان را به شخصى از اصحاب خود-که در فهم دین قوّت و بصیرت داشتند-مى‏سپرد.این عده با او زندگى کرده و حتى در طعام و غذا با وى شریک مى‏شدند.پیامبر(ص)به همین ترتیب دو نفر را به همسر خواهر من ملحق ساخت.در یکى از روزها به منزل خواهر خود رفتم، صدایى از پشت در شنیده شد که تو کیستى؟گفتم:پسر خطابم.در این موقع عده‏اى نشسته و در حال قرائت قرآن بودند.چون صداى مرا شنیدند به خود آمده و مخفى شدند اما فراموش‏ کردند که نسخه قرآنى خود را مخفى کنند و...، (همو، 1/133 و ابن اثیر، 4/147) مطابق این حدیث همسر خواهر عمر یعنى سعید بن زید در شمار معلمان قرآن قرار داشت.اما از برخى از روایات به دست مى‏آید که در آن خانه خباب بن ارت حضور داشته و او سرگرم آموزش قرآن به خواهر عمر و همسر او بوده است.(ابن هشام، 1/366)

به این ترتیب عده‏اى از اصحاب پیامبر(ص)قرآن را در مکه از رسول خدا(ص) فرا گرفتند و سپس خود به تعلیم آن پرداختند.از تعداد آنان آمار دقیقى در دست نیست.(سیوطى، 1/251:فى المشتهرین بالاقراء)اما از معلمان اولیه قرآن مى‏توان از جعفر بن ابى طالب، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن ام مکتوم، مصعب بن عمیر و خباب بن ارت، سالم مولى ابى حذیفه یاد کرد جعفر بن ابى طالب در سفر به حبشه قرآن را در حضور نجاشى قرائت کرد و با این‏کار جواز حضور و اقامت مسلمانان را در این کشور به دست آورد.(ابن هشام، 1/361 و 362)عبدالله بن مسعود نخستین کسى است که در مکه قرآن را به شکل علنى به گوش مشرکان رساند و به همین دلیل مورد تعرّض آنان قرار گرفت.(ابن اثیر، 3/256)عبدالله بن ام مکتوم و مصعب بن عمیر به عنوان طلایه داران هجرت مسلمانان به مدینه، به این شهر وارد شدند و به کار تعلیم قرآن و آموزش احکام به مردم مدینه پرداختند.(ابن هشام، 2/76)و طبق روایتى چون اوس و خزرج نتوانستند درباره تعیین امام جماعت به توافق رسند مصعب امامت آنان را نیز بر عهده گرفت.(رامیار، 228 به نقل از ابن هشام)و این موضوع اولویت معلمان قرآن نسبت به دیگران در احراز مقام امامت نماز، نشان مى‏دهد.مصعب در مدینه به مقرى شهرت یافت.(ابن هشام، 2/76)

هجرت به مدینه و آموزش قرآن

پس از آن‏که رسول خدا(ص)به مدینه هجرت نمود.با توجه به از بین رفتن‏ محدودیت‏هایى که در مکه بود تعلیم و تعلّم قرآن گسترش بیشترى یافت.مسجد رسول خدا(ص)مرکز آموزش قرآن قرار گرفت.در این مکان مسلمانان حاضر شده و تحت نظر پیامبر گرامى به فراگیرى قرآن مشغول شدند.به گفته یکى از محققان معاصر:«وقتى رسول خدا(ص)در مسجد مى‏نشست، اصحاب گرد او حلقه مى‏زدند تا کسى پشت سر او قرار نگیرد و همه در یک ردیف باشند و هر که مى‏رسید هر جا که مى‏یافت در حلقه مى‏نشست.گاه تعدادشان به شصت نفر در هر حلقه مى‏رسید. اصحاب نیز خود در مسجد حلقه حلقه مى‏نشستند و قرائت قرآن مى‏کردند هر چند که بعضى هم پشت به قبله قرار گیرند.از اینجا بود که بعضى از محدثان مثل بخارى بابى را در کتاب خود به جلسه‏هاى مساجد و این حلقه‏ها براى تعلیم قرآن اختصاص دادند.ابو سعید خدرى(م 73)مى‏گوید:وقتى اصحاب رسول خدا گرد هم مى‏نشستند با هم حدیث مى‏کردند و حدیث‏شان فقه بود و یا قرائت قرآن مى‏کردند.(رامیار، 228)از این روایات استفاده مى‏شود که در مدینه نیز رسول خدا(ص)از وجود برخى از صحابه به عنوان معلم قرآن استفاده مى‏فرمود.عبادة بن صامت گوید:«هرگاه یکى از مهاجران به مدینه وارد مى‏شد پیامبر(ص)او را به یکى از ما مى‏سپرد تا قرآن را به او بیاموزد.از این رو همواره بانگ مسلمانان به تلاوت قرآن برپا بود تا آن‏که رسول خدا(ص)سفارش کرد که صداى خود را پایین بیاورند تا اصوات قرآنى در یکدیگر تداخل نکند.»(زرقانى، 1/234)و در حدیث دیگر گوید:«وقتى نو مسلمانى به مدینه هجرت مى‏کرد پیامبر(ص)او را به یکى از حفّاظ مى‏سپرد تا قرآن را به او بیاموزد.» روایاتى چون:«خذوا القرآن من اربعة ابّى بن کعب، عبدالله بن مسعود، سالم و معاذ»(سیوطى، 1/244)یعنى:قرآن را از چهار تن فرا بگیرید:ابى بن کعب، عبدالله بن مسعود، سالم مولى ابى حذیفه و معاذ بن جبل، نمونه‏اى از روایات رسول خدا (ص)در معرفى معلمان قرآن در آن عصر است.از روایات دیگر به دست مى‏آید که‏ رسول خدا(ص)نسبت به کار معلمان قرآن نظارت داشت.به این صورت که حضرت با سر زدن به حلقه‏هاى آموزش قرآن گاه میزان حفظ نوآموزان و اسلوب قرائت‏شان را بررسى مى‏کرد و آنها را اصلاح مى‏نمود و هرگاه آنان را سرگرم قرائت قرآن و آموزش فقه مى‏دید، مورد دعا قرار مى‏داد.(رامیار، 227 به نقل از کتانى)به این ترتیب شمار فراوانى از اصحاب پیامبر(ص)موفق به فراگیرى و حفظ قرآن شدند.(عسکرى، 1/177)به طورى که رسول خدا(ص)از وجود آنان جهت آموزش مسلمانان نواحى دیگر استفاده نمود و این گوشه‏اى دیگر از تلاش‏هاى پیامبر(ص)در بسط آموزش قرآن بود.گفته شد که رسول خدا(ص)قبل از هجرت مصعب بن عمیر را جهت آموزش قرآن به مدینه گسیل داشت.پس از هجرت نیز آن حضرت ابو عبیده جراح را براى تعلیم قرآن به یمن فرستاد.(رامیار، 228 به نقل از کتانى)عمرو بن حزم انصارى در سال دهم هجرى به نجران اعزام گشت، (همو، 229)عثمان بن ابى العاص به طائف و معاذ بن جبل به یمن فرستاده شد، چنانکه پس از فتح مکه نیز رسول خدا (ص)معاذ بن جبل را به همراه عتّاب بن اسید در مکه نگه داشت تا به مردم مکه قرآن بیاموزد.(عسکرى، 1/163)برخى از این مأموریت‏ها به درخواست رؤساى قبایل- که قبیله آنها به اسلام متمایل بودند-صورت مى‏پذیرفت.در یک نوبت پیامبر(ص) به اعزام هفتاد نفر از قاریان مبادرت ورزید.(ابن سعد، 2/51)گاه در جریان این سفرها قاریان مورد سوء قصد قرار گرفته و به شهادت مى‏رسیدند.مثلا در نیمه ماه صفر سال چهارم ده تن از اصحاب پیامبر(ص)در رجیع(آبى در نزدیکى مکه)به دست کفار افتادند و به شهادت رسیدند و این عده براى تعلیم قرآن به اعراب عضل و قاره فرستاده شده بودند.(رامیار، 229 به نقل از مصادر مختلف)در جریان اعزام چهل یا هفتاد تن از قاریان به سرپرستى منذر بن عمرو ساعدى به منطقه نجد-که پیامبر(ص)آنان را به درخواست رئیس قبیله بنى عامر براى آموزش فرستاده بود- آنان در منطقه‏اى به نام«بئر معونه»فرود آمدند.اما در این مکان مورد تهاجم قبایلى از مشرکان قرار گرفته و جملگى به شهادت رسیدند.(ناصف، 4/439)این حادثه نیز در سال چهارم هجرى اتفاق افتاد و بسیار براى پیامبر(ص)و مسلمانان گران تمام شد.

دانش قرآنى اساس تفاضل و برترى

قرآن کریم به مصداق:«هل یستوى الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»(زمر، 9) یکى از ملاک‏هاى برترى افراد بر یکدیگر را علم دانسته است.به همین ترتیب رسول گرامى اسلام(ص)دانش قرآنى را معیارى جهت سنجش مؤمنان در مقابل یکدیگر قرار داد.حضرت به عنوان یک قاعده کلى فرمود:«خیرکم من تعلّم القرآن و علّمه» (بخارى، 6/594، ترمذى، 5/159)یا:«ان افضلکم من تعلّم القرآن و علّمه» (سجستانى، 2/70، دارمى، 2/437)یعنى:برترین شما کسى است که قرآن را یاد گرفته و به دیگران بیاموزد.یا آن‏که درباره دمسازان با قرآن تأکید نمود که:«انّ اهل القرآن هم اهل الله و خاصّة»(ابن ماجه، 1/78)این گونه تعبیرها که در تشویق مؤمنان به فراگیرى قرآن و کوشش در ترویج و آموزش آن به دیگران بسیار مؤثر بود، موجب گردید که قاریان قرآن در عصر رسول خدا(ص)موقعیت ممتازى پیدا کنند و در احراز بسیارى از مناصب معنوى یا اجتماعى نسبت به دیگران پیشقدم گردند و بارزترین مناصبى که در آن دوره مورد توجه و تذکّر بود به شرح زیر است:

الف)احراز امامت جماعت-

رسول خدا(ص)با گفتن:«یؤمّکم اقرئکم»(سجستانى، 1/159 و 160)به مؤمنان توصیه فرمود که در نماز جماعت شخص اقرء و احفظ را بر دیگران مقدّم دارند و این توصیه در بین مؤمنان جارى و مورد عمل بود.به همین سبب آن‏گاه که جمعى از مسلمانان-قبل از هجرت پیامبر (ص)به مدینه-از مکه راهى مدینه شدند، در طول سفر امامت جماعت را به سالم مولى ابى حذیفه سپردند با آن‏که در بین آنان اصحابى چون عمر بن خطاب، ابو سلمه و عیّاش بن ابى ربیعه قرار داشت، تنها به این جهت که سالم نسبت به بقیه قرآن بیشترى فرا گرفته و در خاطر داشت.(رامیار، 232 به نقل از ابن سعد)نمونه دیگر تصدى امامت عمرو بن سلمة بن قیس جرمى است که در سن 7 یا 8 سالگى در قبیله خود متصدى امامت گردید.زیرا در آن زمان که قوم او به اسلام گرویدند در بین افراد قبیله کسى از نظر میزان حفظ قرآن به پاى او نمى‏رسید، لذا قبیله او با برداشتى که از حدیث:«یؤمّکم اقرئکم»پیدا کرده بودند، ابتدا به او نماز را آموزش دادند و سپس از او درخواست کردند که به عنوان امام جماعت، مقدم بر دیگران قرار گیرد.(سجستانى، 1/156 و 160)

ب)تصدى مناصب اجتماعى یا امارت-

طبق روایات تاریخى در تصدّى مناصب اجتماعى یا امارت و فرماندهى، دانش قرآنى ضابطه‏اى قطعى به شمار مى‏رفت و از این جهت گاهى جوانان در احراز این مناصب بر پیران قوم تقدّم پیدا مى‏کردند.در این زمینه شواهد فراوانى به جاى مانده است از جمله آنکه:رسول خدا (ص)عثمان بن ابى العاص را در جمع شش نفر از اعضاى نمایندگان قبیله ثقیف به عنوان مسئول برگزید و امارت طائف را به وى محول ساخت.عثمان در آن جمع از نظر سنى از دیگر اعضاء کوچکتر بود اما سوره بقره را آموخته بود و به همین سبب بر دیگران ارجحیت یافت.(عسکرى، 1/167 به نقل از الدر المنثور)نمونه دیگر اعطاى فرماندهى در جنگ موته به اسامة بن زید است که چون عده‏اى به این کار رسول خدا (ص)اعتراض کردند، حضرت دانش قرآنى اسامه را دلیل تصدى این امارت اعلام فرمود.(رامیار، 232 به نقل از ماخذ مختلف)از روایات دیگر استفاده مى‏گردد گاهى‏ رسول خدا(ص)در انتخاب امیر و فرمانده براى یک گروه در بین آنان به«استقراء» مى‏پرداخت یعنى از میزان حفظ و تسلّط آنان نسبت به قرآن جویا مى‏گشت و چون به شخص احفظ و اقرء در بین آن جمع مى‏رسید، با گفتن«فاذهب فانت امیرهم»امارت و مسئولیت آن گروه را به او تفویض مى‏نمود.(ابن کثیر، 1/33)

ج)کسب درجات معنوى در آخرت-

رسول خدا(ص)دانش قرآنى را ملاک تفاضل درجات مؤمنان در بهشت اعلام فرمود.این سخن پیامبر(ص)سخن معروفى است که:«یقال لصاحب القرآن:اقرأ وارتق و رتّل کما کنت ترتّل فى الدنیا فانّ منزلتک عند آخر آیه.»(طبرسى، 1/85، ترمذى، 5/163)یعنى:در بهشت به قارى قرآن گفته مى‏شود که بخوان و بالا برو و آن طور که در قرآن به قرائت نیکو مى‏پرداختى، قرآن بخوان زیرا درجه تو به اندازه آخرین آیه‏اى است که بتوانى بخوانى.رسول خدا(ص) به همین ترتیب قاریان را از جمله شافعان در عالم قیامت معرفى نمود(مسلم، 553)و در تکریم مقام شهداى قارى دستور داد که در جنگ احد-آن‏گاه که در هر قطعه‏اى چند نفر را با هم به خاک مى‏سپردند-حافظان قرآن را نسبت به سایران کمى بالاتر قرار داده و به خاک سپارند.(عسکرى، 1/167 به نقل از مسند احمد بن حنبل)لازم به ذکر است که روایات پیامبر(ص)در ارتفاع مقام قاریان و تکریم‏هاى آن حضرت نسبت به این گروه سبب شوق فراوان و رقابت سالم مسلمانان در آموختن قرآن و معارف آن گردید.

گزارشى از نحوه آموزش قرآن در عصر رسول خدا(ص)

رسول خدا(ص)در حدیثى فرمود:«افضل العبادة قرأئة القرآن»(طبرسى، 1/84)یعنى:برترین عبادت قرائت قرآن است.این حدیث دربادى امر تعجّب انگیز به نظر مى‏رسد.اما اگر در نظر گیریم که قرائت قرآن در عصر رسول خدا(ص)، امرى جدا از فهم و درک قرآن نبود و به عبارت دیگر قارى قرآن در آن جامعه شأنى در حد یک فقیه یا مفسّر داشت-و به همین سبب بر دیگران ارجحیت پیدا مى‏کرد-آن‏گاه از تعجّب کاسته شده و مشخص مى‏گردد که چرا رسول خدا(ص)قرائت قرآن را برترین عبادت اعلام نمود.ذیلاً به مواردى اشاره مى‏گردد که واقعیت آموزش قرآن را در سیره رسول خدا(ص)نشان مى‏دهد:

1-اهتمام پیامبر(ص)به آموزش مفاهیم قرآن

از روایات به دست مى‏آید که رسول خدا(ص)آموزش الفاظ و معانى قرآن را به صورت توأمان مدنظر قرار داد و در نتیجه به تدریج در کنار آموزش عبارات قرآن، معانى و حقایق آن را نیز به اصحاب خود منتقل ساخت و این همان مفهوم دقیق «اقراء»است که همواره مدّنظر پیامبر(ص)قرار داشت.گفته شد که رسول خدا(ص) خود به مصداق:«فاذا قرأناه فاتّبع قرآنه ثم ان علینا بیانه»(قیامت، 15 و 16)حقایق قرآن را از طریق وحى آموخته بود، آن حضرت طبق:«و انزلنا الیک الذکر لتبیّن للناس ما نزّل الیهم»(نحل، 44)وظیفه داشت که این حقایق را به مؤمنان تعلیم دهد و طبعاً رسول خدا(ص)در انجام مسئولیت خود کوتاهى و قصورى نداشت، چنان که برخى از دانشمندان به استناد همین آیه معتقدند که رسول خدا(ص)تمام قرآن را تبیین نمود.(ذهبى، 1/49 به نقل از ابن تیمیه)ابو عبد الرحمن سلمى-از قاریان عصر تابعین-گوید:«حدثنى الذین کانوا یقرؤننا:عثمان و ابن مسعود و ابى بن کعب:ان رسول الله کان یقرئهم العشر فلا یجاوزونها الى عشر اخرحتى یعلّموا ما فیها من العمل فتعلّمنا القرآن و العمل جمیعاً»(ذهبى، 48، مجلسى، 92/106)یعنى:معلمان قرآن ما(از جمله)عثمان، ابن مسعود و ابى کعب به ما گفتند که:رسول خدا(ص) قرآن را ده آیه ده آیه به آنان مى‏آموخت.آنان از ده آیه به ده آیه دیگر نمى‏پرداختند مگر آنکه احکام عملى آیات قبل را فرا مى‏گرفتند و به این ترتیب همه قرآن و احکام آن را فرا گرفتیم.این حدیث به طرق مختلف وارد شده و در برخى از آنها بر یادگیرى مسائل علمى و احکام عملى آیات یا اطلاع بر مسائل حلال و حرام، تأکید شده است. (همانجاها)در تمام این روایات اصطلاح«اقراء»چنان‏که گفته شد-به معناى آموزش قرآن با توجه به مفاهیم آن است و این اصطلاح در عصر رسول خدا(ص)و تا مدتى پس از رحلت آن بزرگوار به همین معنى بوده است.به همین سبب مردم مدینه به مصعب بن عمیر که به فرمان رسول خدا(ص)به اقراء مردم مدینه و نیز تعلیم احکام دینى به آنان مبادرت ورزید مقرءى لقب دادند.نیز از روایات تاریخى به دست مى‏آید که ابن عباس پس از رحلت پیامبر(ص)در صف مقرئین در آمده و به این سبب بر سایر صحابه امتیاز یافت.وى خود در حدیثى گوید:«من به عده‏اى از مهاجران از جمله عبد الرحمن بن عوف قرآن را در منى اقراء کردم.این کار در حضور عمر بن خطاب و در آخرین حج او صورت پذیرفت.»یکى از محققان در توضیح این حدیث نوشته است:«اگر در نظر گیریم که عبدالرحمن بن عوف-طبق گزارش ابن هشام-از سابقان در اسلام بود که در سال سوم بعثت اسلام آورده است و نیز آخرین حج عمر بن خطاب در سال 23 هجرى اتفاق افتاد، بین مسلمانى عبدالرحمن بن عوف و کشته شدن عمر بن خطاب بیش از سى و دو سال فاصله است، لذا بزرگان مهاجران-در این زمان-مانند اطفال دبستانى نبوده‏اند که عبدالله بن عباس تلاوت قرآن را به آنها آموزش دهد، از این جهت مقصود ابن عباس از«اقراء قرآن»به بزرگان صحابه چیزى جز آموزش معانى و تفسیر قرآن نبود.(عسکرى، 1/291)این نکته هم قابل ذکر است که پس از رحلت رسول خدا(ص)اصطلاح«اقراء»به تدریج از مفهوم رائج در عصر پیامبر(ص)خارج شده و تنها بر آموزش الفاظ و ظواهر قرآن یا تحویل قرائت قارى به منظور اصلاح آن محدود گردید.

2-ترغیب به قرائت دائمى و تحذیر از فراموشى

یکى از مسائل مهم در آموزش قرآن مداومت بر امر قرائت و در نتیجه مؤانست با کتاب الهى است.در این خصوص خداوند در ابتداى سوره مزّمّل رسول خود را مکلّف به قیام شبانه و تلاوت قرآن در طول شب کرده است.(مزّمّل، 2 الى 4)رسول گرامى اسلام در عمل به این دستور الهى شب‏ها به تهجّد برمى‏خاست و حتى مطابق روایات تاریخى سوره‏هاى بزرگ قرآن را در نمازها و تلاوت‏هاى شبانه قرائت مى‏کرد، (عسکرى، 1/171 به نقل از مأخذ مختلف)چنان‏که آیه پایانى سوره مزّمّل نیز گواه این مطلب است آنجا که مى‏فرماید:«انّ ربّک یعلم انّک تقوم ادنى من ثلثى اللیل و نصفه و ثلثه و طائفه من الذین معک»(همان، 20)یعنى:در حقیقت پروردگار تو مى‏داند که تو و گروهى از کسانى که با تواند نزدیک به دو سوّم از شب یا نصف آن یا یک سوّم آن را(به نماز)بر مى‏خیزید.در ادامه آیه خداوند ضمن تحفیف دادن به مؤمنان-در برگزارى تهجّد طولانى-در عین حال مى‏فرماید:«فاقرءوا ما تیسّر من القرآن»(همان)یعنى:(اینک)هرچه از قرآن میسّر مى‏شود بخوانید.بر این اساس رسول خدا(ص)نیز همواره مؤمنان را ترغیب به قرائت قرآن مى‏فرمود، حضرت به ویژه نسبت به یادگیرى سوره‏هاى طولانى مانند سوره‏هاى بقره و آل عمران تأکید بسیار مى‏کرد چنان‏که در حدیثى فرمود:«تعلّموا سورة البقره فان اخذها برکة و ترکها حسرة و لا تستطیعها البطله»(مسلم، 1/553، دارمى، 2/446)یعنى:سوره بقره را یاد گیرید که در یادگیرى آن برکت و ترک آن مایه حسرت و پشیمانى است و باطل پیشگان به یادگیرى آن توانا نخواهند بود.در حدیث دیگر در ترغیب قاریان فرمود:«کسى که به تلاوت قرآن بپردازد و در قرائت خود ماهر و توانا باشد او همنشین سفراى نیکوکار الهى-از ملائکة-باشد و آن‏کس به قرائت قرآن روى آورد و در این مسیر سختى را بر خود هموار کند اجرش مضاعف است.»(مسلم، 1/549، دارمى، 2/444)عقبة بن عامر جهنى گوید:روزى رسول خدا(ص)بر ما عبور نمود در حالى که ما سرگرم خواندن و فراگرفتن قرآن بودیم، حضرت فرمود:قرآن را یاد گیرید و آن را سرمایه خود قرار دهید(که فراموش نشود)، زیرا قرآن از خاطر مى‏رود، سریعتر از بچه شترى که در لحظه تولّد میل به گریز دارد و ناچار با طناب بسته مى‏شود، عقبة بن عامر گوید:من گفتم:اى رسول خدا(ص)چگونه دانش(قرآن)از خاطر مى‏رود در حالى که ما قرآن را مى‏خوانیم و به فرزندان خود آموزش مى‏دهیم و فرزندان ما نیز به فرزندان خود مى‏آموزند و به همین ترتیب تا روز قیامت، (آموزش قرآن ادامه دارد)رسول خدا(ص)فرمود:«آیا این یهود و نصارى نیستند که تورات و انجیل را مى‏خوانند اما از مطالبى که در این دو کتاب است درکى ندارند؟»(ابن ماجه، 2/344)از این حدیث نیز استفاده مى‏گردد که رسول خدا(ص)ضمن تحذیر نسبت به فراموشى قرآن، در عین حال توجه به مفاهیم قرآن را از نظر دور نداشته‏اند.

3-ترغیب به تأثیرپذیرى از قرائت قرآن

مسأله دیگرى که در آموزش قرآن مدنظر رسول خدا(ص)قرار داشت، ترغیب به تأثیرپذیرى قارى در امر قرائت است.این موضوع قبل از هر چیز مورد تأکید قرآن قرار دارد.قرآن در سوره‏هاى اعراف و انفال استماع و توجه به قرآن را مایه نزول رحمت و افزایش ایمان براى مؤمنان مى‏داند(اعراف، 204، انفال، 2)در سوره بنى اسرائیل خداوند از مؤمنانى یاد مى‏کند که چون آیات خداوند بر آنان خوانده مى‏شود گریه‏کنان به سجده مى‏افتند و خشوع آنان افزایش مى‏یابد.(همان، 109)شواهد روایى نشان مى‏دهد که رسول خدا(ص)به تأثیرپذیرى روحى در امر قرائت قرآن یا استماع آن اهمیت قائل شده و آیات قرآن بر خود آن حضرت خالى از چنین تأثیرى نبود.به طورى که از روایات به دست مى‏آید ملاک تأثیرپذیرى روحى در قارى ی مستمع قرآن، نشان دادن عکس العمل متناسب با محتواى هر آیه به هنگام قرائت یا استماع قرآن است.حذیفه بن یمان گوید:«شبى در ماه رمضان با رسول خدا(ص)به نماز برخاستم آن حضرت به قرائت سوره بقره پرداخت.با خود گفتم که آن را در رکعت خود تمام خواهد کرد.آن حضرت سپس به تلاوت سوره نساء پرداخت و پس از به پایان رساندن آن، سوره آل عمران را آغاز نمود، در عین حال آن حضرت قرآن را شمرده شمرده تلاوت مى‏کرد به این صورت که چون به آیه‏اى مى‏رسید که در آن از تسبیح و تنزیه خداوند سخن رفته بود، به تسبیح و تنزیه مى‏پرداخت.چون به آیه رحمت مى‏رسید آن رحمت را مى‏طلبید و چون به آیه عذاب برخورد مى‏کرد از آن عذاب به خداوند پناه مى‏جست.»(مسلم، 1/536، نسایى، 3/227)طبرسى از ابن عباس نقل کرده است که:«رسول خدا(ص)هرگاه‏«سبح اسم ربّک الاعلى»را قرائت مى‏کرد ذکر سبحان ربى الاعلى بر زبان جارى مى‏کرد»وى سپس گوید:روایت شده که على(ع)و ابن عمر و ابن زبیر نیز به همین صورت عمل مى‏کردند.(همو، 10/700) گاه رسول خدا(ص)به قرائت دیگران گوش فرا داده و ترجیح مى‏داد که تلاوت قرآن را از دیگران دریافت کند.از جمله روزى از ابن مسعود درخواست کرد که قرآن را بر او قرائت کند، ابن مسعود به تلاوت قرآن پرداخت و چون به آیه:«فکیف اذا جئنا من کلّ امة بشهید و جئنا بک على هؤلاء شهیدا»(نساء، 40)رسید، آن حضرت در حالى که اشک از چشم‏شان سرازیر بود به ابن مسعود فرمود که بس است.(ابن ایثر، 283) چنانکه نظیر این تأثیرپذیرى روحى-در حدیثى دیگر-براى على(ع)گزارش شده است، آنگاه که به قرائت زربن جبیش گوش فرا داد.در این حدیث آمده است که حضرت على(ع)در اثناى قرائت زرّ بن جبیش از او درخواست که لحظه‏اى از قرائت دست کشیده و به دعاهاى حضرت آمین بگوید و متن دعاها چنین بود که:«اللهم انى اسئلک اخبات المخبتین و اخلاص الموقنین و مرافقة الابرار...»(عسکرى، 1/182 به نقل از کنز العمال)از روایات به دست مى‏آید که تأثیرپذیرى روحى معلول عوامل مختلفى است که اهمّ آنها به قرار زیر است:

-استمرار در قرائت قرآن به گونه‏اى که قرآن همانند سرمایه‏اى در وجود انسان قرار گیرد، (همو، 1/177 به نقل از ابن حنبل)نیز توجه به ذکر بودن قرآن به ویژه براى خداترسان چنانکه مى‏فرماید:«فذکّر بالقرآن من یخاف وعید»(ق، 45)

-توجه به حفظ قرآن با این بشارت که:«اشراف امتى حملة القرآن و اصحاب اللیل» (مجلسى، 89/177)و این وعده جمیل که:«لا یعذّب الله قلبا وعى القرآن»(نووى، 17)یعنى:خداوند قلبى را که ظرف قرآن باشد عذاب نخواهد کرد.

-سفارش به قرائت از روى مصحف و ذکر این نکته که:«هیچ چیز براى شیطان خطرناک‏تر از قرائت قرآن از روى مصحف نیست»(حر عاملى، 4/853)و نیز:«نظر کردن در مصحف عبادت است.»(همو، 4/854)

-ترغیب به تدبّر در قرآن چنانکه سفارش خود قرآن است(ص، 29، نساء، 82)و هشدار که:«ویل لمن لاکها بین لحییه و لم یتدبّرها»(خوشنویس، 105 به نقل از مجمع البیان)یعنى:واى بر آنکه قرآن را بر زبان آورد ولى در آن تدبر نکند.-مرور مکرر آیه -در تلاوت-به منظور افزایش تأثیرپذیرى و امکان تدبّر(نقى‏پور، 483)

-واکنش نشان دادن در مقابل آیات قرآن به ویژه آیات رحمت و عذاب و سؤال و استعاذه.(حر عاملى، 4/863، نووى، 75)

-قرآن را با صداى خوش(کلینى، 2/615)و در عین حال حزین خواندن (طبرسى، 1/86)و تفسیر خوش صدایى قارى به خداترس بودن او.(ترمذى، 1/425)

-ادب و وقار قرآن را حفظ کردن و آن را با آداب ویژه تلاوت کردن.(نووى، 67، معارف، 200 و 201)

ناگفته نماند که این توصیه‏ها کم و بیش در روایات اهل بیت(ع)وارد شده و مورد تأکید امامان معصوم(ع)بوده است.از جمله عبدالله بن سلیمان گوید:در نوبتى از امام صادق(ع)معناى:«و رتّل القرآن ترتیلا»را سؤال کردم.آن حضرت در پاسخ گفتند:امیر مؤمنان صلوات الله علیه فرمود:در تلاوت قرآن آن را خوب بیان کن و همانند شعر آن را با شتاب مخوان و مانند ریگ در دهان پراکنده مساز.اما دل‏هاى سخت خود را با تلاوت قرآن به بیم و هراس افکنید و هرگز همّ شما به پایان بردن سوره(اى که مشغول به تلاوت آن هستید)نباشد.(کلینى، 2/614)نیز امام صادق (ع)در ذیل آیه:«الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته»(بقره، 121)یعنى:آنان که به ایشان کتاب را داده‏ایم، آن را چنان‏که باید، مى‏خوانند، فرمود:تلاوت شایسته به این معنى است که در برابر آیاتى که از بهشت و دوزخ سخن مى‏راند، مکث شود به این صورت که در مقابل آیه رحمت، تقاضاى رحمت شود و در مقابل آیه عذاب از عذاب الهى به خداوند پناه برده شود.(حر عاملى، 4/863)

4-ارشاد درباره کیفیت ختم قرآن

ختم قرآن در حیات رسول خدا(ص)معمول و متداول گردید.به ویژه در واپسین سال‏هاى حیات آن بزرگوار که نزول قرآن به کمال خود رسید و مصحف‏هاى کاملى در اختیار صحابه قرار گرفت.در خصوص ختم قرآن در عصر پیامبر(ص)و آداب و شرایط آن روایات زیادى در دست است که از تأمل در آنها استفاده مى‏گردد که:

اوّلا:رسول خدا(ص)شخصا به ختم قرآن علاقه و اهتمام فراوان داشت و به دفعات قرآن را ختم نمود.(عاملى، 71:ختم القرآن فى العهد النبوى)

ثانیا:رسول خدا(ص)ختم قرآن را مانع تدبر در قرآن و فهم آن نمى‏دانست، لذا اجازه ختم سریع قرآن به قاریان نمى‏داد تا مانع فهم و تدبّر آنان نگردد.

ثالثا:پس از ختم قرآن به تنهایى یا همراه با اهل بیت خود به دعا مى‏پرداخت و مطلوب‏هاى خود را از پروردگار مى‏طلبید.(همانجا، 73)

رابعا:در پایان ختم قرآن، به تلاوت سوره حمد و آیات نخست سوره بقره مى‏پرداخت تا نشانى بر تلاوت دوباره قرآن و انس همیشگى با کلام خدا باشد. (همانجا، 74)

از جمله کسانى که در عصر پیامبر(ص)به ختم قرآن پرداخته و پیامبر(ص) توصیه‏هاى خاصى به او کرده است، عبدالله بن عمرو بن عاص مى‏باشد.وى در حدیثى گوید:قرآن را در طول یک شب خواندم.این مطلب به گوش رسول خدا(ص) رسید.آن حضرت پیام فرستاد که:قرآن را در یک ماه تلاوت کن.گفتم:اى رسول خدا (ص)اجازه فرمایید تا از قدرت و جوانى خود بهره گیرم(و سریعتر ختم کنم)حضرت فرمود:آن را در ده روز ختم کن.باز گفتم:اجازه فرمایید تا از نیرو و جوانى خود استفاده کرده(سریعتر ختم کنم)حضرت فرمود:قرآن را در هفت شب بخوان و چون باز از حضرتش اجازه خواستم(که سریعتر بخوانم)اجازه نفرمود.(عسکرى، 1/184 به نقل از کنزالعمال)

ناگفته نماند که مطابق روایتى که در تفسیر المبانى وارد شده است، عبدالله بن عمرو بن عاص موفق گردید که براى ختم قرآن در مدت سه روز از پیامبر(ص)اجازه گیرد.اما چون درخواست کرد که در مدتى کمتر از آن قرآن را ختم کند پیامبر(ص) مخالفت کرد و فرمود:«من ختم القرآن فى اقّل من ثلاث لم یتفقه»(عاصمى، 27 و 28) یعنى:کسى که قرآن را در کمتر از سه روز ختم کند فهمى از آن عایدش نخواهد شد، و ظاهرا این حدیث صحیح‏تر است و با روایات دیگر پیامبر(ص)و امامان شیعه سازگارى بیشتر دارد.از جمله در حدیثى از پیامبر(ص)آمده است که:«کسى که قرآن را در هفت روز بخواند خداوند او را در شمار نیکوکاران قرار خواهد داد:قرآن را در کمتر سه روز نخوانید و هر کس در خود نشاط بیشترى(در ختم قرآن در کمتر از سه روز)مى‏بیند آن را در حسن تلاوت قرآن به کار گیرد.»(عسکرى، 1/170 به نقل از کنزالعمال)در حدیث امام صادق(ع)خطاب به ابوبصیر نیز ضمن مخالفت امام صادق(ع)در ختم قرآن در کمتر از شش روز در ماههاى سال و سه روز در ماه رمضان آمده است:«ان القرآن لا یقرا هذرمة و لکن یرتّل ترتیلا فاذا مررت بایة فیها ذکر الجنة و النار...»(کلینى، 2/618)یعنى:قرآن با شتاب و سرعت خوانده نگردد بلکه با تأنى و ترتیل تلاوت شود و...در این حدیث هذرمه به معناى سرعت در قرائت است که همواره مورد نکوهش امامان(ع)بوده است نووى نیز تصریح کرده است که جماعتى از متقدمان ختم قرآن در طول یک شب و روز را مکروه مى‏دانستند آنهم به جهت نهى وارده در حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص، این حدیث را ابو داود، ترمذى، نسایى و جماعتى دیگر نقل کرده‏اند و ترمذى آن را حسن صحیح دانسته است.(همو، 50) چنان‏که ابراهیم بن عباس نقل کرده است که امام رضا(ع)قرآن را در سه روز ختم کرد و آنگاه فرمود:اگر بخواهم مى‏توانم در کمتر از سه روز به ختم قرآن بپردازم اما من به آیه‏اى برخورد نمى‏کنم جز آنکه درباره آن مى‏اندیشم، خصوصا در این مورد که آیه درباره چه موضوعى و در چه زمانى نازل شده است.

منابع

1-قرآن مجید به ترجمه محمد مهدى فولادوند، سازمان پژوهش و برنامه‏ریزى آموزش و پرورش، 1378 ه ش

2-ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفة، 1409 ه ق ط 3

3-ابن هشام، محمد، السیرة النبویه، به تحقیق مصطفى سقا، بیروت، دارالقلم 4-ابن اثیر، عزالدین، اسدالغابة فى معرفة الصحابه، تصحیح على بن محمد جزرى، بیروت، دارالفکر، 1409 ه ق

5-ابن ماجه قزوینى، محمد بن یزید، السنن، به تحقیق فؤاد عبدالباقى، بیروت، دارالکتب العلمیه 6-بهبودى، محمد باقر، معانى القرآن، چاپ اسلامیه، 1372، ط 2

7-بخارى، محمد بن اسماعیل، الصحیح، تحقیق قاسم شماعى، بیروت، دارالقلم، 1407 ه ق

8-حر عاملى، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق عبدالرحیم ربانى شیرازى، بى‏تا

9-خوشنویس، جعفر، قرآن در روایات اسلامى، دارالتحفیظ، 1361 ه ش 10-دارمى، عبدالله بن عبدالرحمن، السنن، نشر استانبول، 1401 ه ق

11-ذهبى، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، بى‏تا

12-رامیار، محمود، تاریخ قرآن، امیرکبیر، 1362 ه ش ط 2

13-زرقانى، عبدالعظیم، مناهل العرفان فى علوم القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربى، بى‏تا

14-سیوطى، جلال الدین، الاتقان فى علوم القرآن، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، افست قم منشورات رضى، 1363 ه ش

15-سجستانى، ابوداود، السنن، به تحقیق محمد محیى الدین عبدالحمید، بیروت، داراحیاء التراث العربى، بى‏تا

16-طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، به تحقیق سید هاشم رسولى، بیروت، دارالمعرفة، 1408 ه ق

17-طباطبایى، محمد حسین، المیزان فى تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمى للمطبوعات، 1403 ه ق

18-عاملى، سید جعفر مرتضى، حقایق هامّة حول القرآن الکریم، مؤسسه النشر الاسلامى، 1410 ه ق 19-عسکرى، سید مرتضى، القرآن الکریم و روایات المدرستین، شرکة التوحید للنشر، 1415 ه ق

20-قشیرى نیشابورى، محمد بن مسلم، صحیح مسلم، به تحقیق محمد فؤاد عبدالباقى، بیروت داراحیاء التراث العربى

21-قاسمى، جمال الدین، قواعد التحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1399 ه ق

22-کلینى، محمد بن یعقوب، الکافى، به تحقیق على اکبر غفارى، دارالکتب الاسلامیه، 1365، ط 4

23-معارف، مجید، پرسش و پاسخهایى در شناخت تاریخ و علوم قرآن، کویر، 1376

24-مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ه ق

25-نسایى، احمد بن شعیب، السنن، بیروت، دارالکتب العلمیه، بى‏تا

26-نووى، یحیى بن شرف الدین، التبیان فى آداب حملة القرآن، بیروت، دارالکتاب العربى، 1417

27-نقى‏پور، ولى الله، پژوهشى پیرامون تدبر در قرآن، انتشارات اسوه، 1374، ط 2